

آچارکشی

استاد در موزه

● **بوريا عالمي**: شهردار تهران، در یادداشتی در صفحه اینستاگرام از تأسیس موزه خبرنگار در آینده‌ای نزدیک در پایتخت خبر داد.واقعاً چرا خبرنگارها باید موزه داشته باشند؟ و در این موزه چه خواهند گذاشت؟ اصولاً در خاورمیانه خبرنگارها به درد موزه می‌خورند. به همین دلیل است که سالی یک‌بار خبرنگارها را از موزه درمی‌آورند و می‌گذارند جلو چشم و هی برایشان سخنرانی می‌کنند. دقیقاً همان برخوردی که با منشور حقوق بشر می‌شود یعنی سالی یک‌بار لوح را درمی‌آوریم و از روش می‌خوانیم و می‌گذاریم سر جاش. اصولاً در ایران وقتی بخواهند کسی را بازنشسته کنند، بهش می‌گویند پیش‌کسوت و استاد. اگر بخواهند یک جریانی را بازنشسته کنند، بهش یک روز می‌دهند و اسمش را می‌گذارند روی یک روز از سال. مثل روز زن، روز مادر، خبرنگار، روز فلان. الان هم ممکن است رسماً موزه خبرنگار درست نشده باشد اما مراما نصف روزنامه‌نگاران و خبرنگاران در موزه به‌سر می‌برند. مثلاً ما چندوقت پیش خواستیم ماشاءالله شمس‌الواعظین را ملاقات کنیم، نشانی موزه را به ما دادند. گفتیم مگر ایشان عتیقه هستند که گذاشتیدشان توی موزه؟ گفتند نه عتیقه‌شناس هستند. باز خوب است آدم عاقبت به‌خیر شود و بگذاردنش موزه تا از جلو دست برش دارند، متأسفانه دیده شده خیلی‌ها را جای اینکه بفرستند موزه، می‌فرستند سمساری و دوزار بالاپایین طرف خودش را می‌فروشد. در همین بازار سداعمال از شیر مرغ تا خبرنگار خریدوفروش می‌شود. توی ترکیه هم یک موزه هست به اسم موزه معصومیت که جای برخی خبرنگاران تلویزیون در آن خالی است. یک موزه هم هست توی تهران به اسم موزه عبرت که به نظر ما بهترین جا برای نگهداری خبرنگاران است؛ این طوری که مردم عبرت بگیرند و ببینند خبرنگاری و روزنامه‌نگاری عاقبت ندارد. یک موزه هم داریم، موزه حیات‌وحش که ما نمی‌دانیم جریان چیست. چون در موزه حیات‌وحش حیوانات را خشک می‌کنند و خون‌شان را در شیشه می‌کنند و بعد می‌گذارندشان برای تماشا. امیدواریم ما را به این موزه نفرستند. یک موزه هم داریم؛ موزه پول که ربطی به خبرنگاران ندارد. چون خبرنگاران یا هشتشان گرو نهشان است یا خودشان گرو سند خانه و همچنین موجودی برای موزه پول کاملاً بی‌اعتبار است. شما را نمی‌دانیم. ولی ما وصیت کردیم پس‌فردا که استاد شدیم، ما را جای خبرنگار بفرستند موزه دایناسورها چون نسل خبرنگارها دارد منقرض می‌شود و الان دیگر همه سردبیرند.

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۲۱ مرداد ۱۳۹۴ ۲۶ شوال ۱۴۳۶ ۲۲ آگوست ۲۰۱۵
سال دوازدهم « شماره ۲۳۶۹ » ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۹ اذان مغرب ۲۰:۱۷ اذان صبح فردا ۴:۴۸ طلوع آفتاب ۶:۲۱

روزنامه‌فرو

کارتون خواب



علی رومانی
aliromani84@gmail.com



سعید برآبادی: اولتیماتوم ثبت‌نام کودکان افغان برای سال تحصیلی ۹۵-۹۴، عصر جمعه به پایان رسید. رسانه‌های ما در اطلاع‌رسانی چنین مهمی به جامعه افغان‌های حاضر در ایران تا چه حد موفق عمل کردند؟ آیا رسانه‌های ما توانستند به کودکان افغان و خانواده‌هایشان این خبر مهم را اطلاع‌رسانی کنند؟ دکتر فریدون صدیقی، روزنامه‌نگار و مدرس دانشگاه به این سؤال پاسخ می‌دهد:

✂ **آیا رسانه‌های ما توانسته‌اند در اطلاع‌رسانی به افغان‌های حاضر در ایران اثرگذار باشند؟**
همیشه گفته‌ام که رسانه با مخاطب تعریف می‌شود؛ اگر مخاطبی وجود داشته باشد، رسانه می‌تواند تأثیرگذار باشد و تنها زمانی که می‌شود پرسش‌هایی از این دست را مطرح کرد. وقتی است که رسانه اثرگذاری داشته باشد. در مورد ماجرای افغان‌ها، این پرسش برای من مطرح است که آیا برای رسانه‌های ما، مخاطب افغان، اهمیتی داشته و دارد یا نه؟ باوری ندارم که رسانه‌ها و خصوصاً روزنامه‌ها بتوانند چنان جایگاهی را بسازند که در نظام اطلاع‌رسانی به افغان‌های حاضر در ایران، اثرگذار باشند. شاید در مورد رادیو و تلویزیون این وضع فرق باشد.

پیشنهاد

ماهانمه «شهر کتاب» منتشر شد

حرف‌های سرد، گرم می‌شوند



شرق: مجله «شهر کتاب»؛ ماهنامه ادبیات، هنر، علم و فرهنگ، به‌تازگی به مطبوعات کشور پیوسته است؛ اما همین شماره اول نشان از گستردگی و انتخاب‌گر از دیگر مجلات

پرمخاطب این روزها دارد. «شهر کتاب آن‌طور که از عنوانش برمی‌آید و در شناسنامه‌اش آمده، وابسته به مؤسسه شهر کتاب است، اما مطالب و فرم آن، نشریه‌ای مستقل را نوید می‌دهد که آگاهانه از هر فرم کلیشه‌ای و جاف‌تاده در مجلات روز، فاصله گرفته است. دیباچه این مجله که متنی است نوشته سردبیر با عنوان «ماجرای مرغ و تخم‌مرغ»، تکلیف مخاطب را روشن می‌کند که قرار است با مجله‌ای انتقادی مواجه شود: «... اصلاً از تفکر غیرانتقادی چیزی بیرون نمی‌آید و بخواییم صریح‌تر بیان کنیم، انتقادی‌بودن مقتضای ذات فکرکردن است. این‌طور می‌توانیم تکلیف خودمان را را با آن چیزهایی که اسم‌شان را فکرکردن می‌گذاریم (اما فاقد خصوصیت انتقادی‌اند) روشن کنیم... تفکر انتقادی حرف‌های سرد را گرم می‌کند و اشیاء و پدیده‌ها و مفاهیم را از کارگاه نیستی به سپهر هستی دعوت می‌کند». شماره مردادماه این مجله، پرونده‌ها و صفحاتی در حوزه‌های مختلف دارد: از ادبیات تا تئوری و عکس و تاریخ. پرورنده «به تماشای آب‌های خون رفتند»، ویژه اوضاعان کربلای چهار از صفحات خواندنی این شماره است. گزارش‌ی از آنچه در کربلای چهار، پیش آمد و گفت‌وگو با افراد حاضر در این عملیات، روایت دیگری از کربلای چهار ساخته است. «بی‌تابعت‌ها»، «ناتر و جامعه»، «پرورده‌ای برای شروع»، «جانورنامه» و صفحاتی درباره نقد ترجمه‌های تازه، با مقاله‌ای خواندنی از فؤاد نظیری درباره ترجمه کاوه میرعباسی از «کمدی الهی»، دیگر بخش‌های این شماره مجله «شهر کتاب»‌اند. نظیری در این مقاله با نگاهی به ترجمه‌های کمدی الهی، از ترجمه اخیر آن می‌نویسد و مقاله‌اش را این‌طور تمام می‌کند: «یادم هست سال‌ها پیش از مهدی سحابی پرسیدم شما چرا کمدی الهی را از زبان ایتالیایی که بر آن تسلط دارید ترجمه نمی‌کنید، گفت: باید شاعر بود. من شاعر نیستم، درنمی‌آید!» از دیگر بخش‌های متفاوت مجله، «تاریک‌خانه‌ای به وسعت یک شهر» است که عکس‌ها و متن‌های کوتاهی درباره عکس‌ها دارد؛ عکس‌هایی که حاصل بیش از دو سال عکاسی علیرضا حکیمی‌فرد از کمپ‌های اعتیاد است.

شماره اول «شهر کتاب» با سردبیری حسین فراستخواه، در ۱۴۴ صفحه و با قیمت ۹۰۰۰ تومان منتشر شده و در کتاب‌فروشی‌ها و کت‌های معتبر شهر موجود است.



کنند اما نمی‌دانم وقتی یک افغان شب، به خانه‌اش می‌رود، تلویزیون ما را می‌بیند یا تلویزیون کشور خودش را. چنین پرسش‌هایی برای من مطرح است و بنابراین بهتر است نتیجه بگیرم که افغان‌های حاضر در ایران چندان در بند رسانه‌های ما نیستند.

✂ **در این صورت اخباری مشابه با این خبر را چطور به دست می‌آورند؟**
شاید شبکه‌های درونی خودشان را داشته باشد، شبکه‌ها و تشک‌ل‌های درون و برون‌شهری که برحسب نوع زیستشان، کار اطلاع‌رسانی به آنها را انجام می‌دهد. تجربه نشان داده که آنها این امکان را دارند و به همین شکل در مقاطع حساس خبردار می‌شوند که چه باید بکنند. آنها هم مثل دیگر شهروندانی که در این کشور زندگی می‌کنند، نیازهایی در زمینه اطلاع‌رسانی دارند که به اعتقاد من، این نیاز از طریق رسانه‌های ما رفع نشده و اگر هم مواردی در زمینه اطلاع‌رسانی بوده، صرفاً جنبه منفی حضور آنها را دیده‌ایم و کمتر به جنبه و وجه سازنده حضور افغان‌ها در کشور توجه کرده‌ایم. افغان‌ها در خدمات شهری ما نقشی جدی دارند، در ساخت‌وساز برج‌ها فعالیت مشخص و مهمی دارند و... بنابراین بدون تکیه بر وجه تلخ حضور

ادامه از صفحه اول

نسبت اسلام و سیاست

درس دیگری که می‌توان از امام صادق(ع) گرفت این است که امام برای پیشبرد آرمان‌های دینی بین دو شیوه دست به انتخاب زدند؛ خشونت‌ورزی و تعامل و همکاری در عرصه عمومی. می‌توان آنچه را که فکر می‌کنیم برحق است از طریق خشونت اعمال کنیم یا می‌توانیم آن را از طریق گفت‌وگو و تعامل در عرصه عمومی پیش ببریم. شیوه دوم انتخاب امام‌صادق(ع) بود. کلاس‌های درس امام که در آنها افراد با گرایش‌های فکری و دینی مختلف شرکت می‌جستند و بدون توهین و دشنام با هم به گفت‌وگوی منطقی می‌پرداختند نمونه‌ای از این شیوه است زیرا از نظر امام(ع) در عرصه عمومی به‌خاطر وجود تکت‌ر باید مدارا کرد و هر شیوه‌ای که منجر به طرد شود با شیوه امام(ع) متفاوت بود. درس دیگری که می‌توان از امام صادق(ع) آموخت، پرهیز از فرقه‌گرایی است. برخورد امام‌صادق(ع) با اهل‌بیت با وجود تفاوت‌های فکری بسیار، آموزنده است. درعین‌حال امام‌صادق(ع) با غلو و افراط در اعتقادات به‌شدت مخالفت می‌کردند. امام چون شاگردان بسیاری داشتند و محبوب این شاگردان بودند، گاهی توسط برخی از این شاگردان مورد لطف افراطی قرار می‌گرفتند و بعضی از این شاگردان تمایل داشتند نوعی اولویت به امام(ع) بدهند که امام به‌شدت با این کار مخالف بودند و با آن مبارزه می‌کردند. گاهی این افراط‌گرایی به‌حدی می‌رسید که حتی اصل توحید را خدشه‌دار می‌کرد. متأسفانه باوجود مبارزه‌های بسیار امام این شیوه ادامه پیدا کرد و حتی امروز هم می‌توان پیشبدر آرمان‌ها را از طریق افراطی‌گری در اعتقادات و صفات نیکوی پیشوایان آن اعتقاد دید.

در درس‌هایی که از امام صادق(ع) یادآور شدیم، حال می‌توان این سؤال را پرسید که آیا می‌خواهیم در جامعه‌ای یکدست، افراطی‌گری و فرقه‌گرایی را حکم‌فرما کنیم یا می‌خواهیم در جوامع متنثر زیست مؤمنانه داشته باشیم. اگر انتخاب ما دومین شیوه است باید برپایه حقوق و ارزش‌های مشترک از مصالح و نیازمندی‌های اساسی دفاع کنیم و امور مربوط به آیین‌ها و مناسک را به جامعه مدنی، البته تا جایی که منجر به تعرض به دیگری نشود، واگذار کنیم.

اتفاق

دیدار با آسمان پر از شهاب

ام‌ا در نیمکره‌شمالی زمین با وضوح بیشتری دیده می‌شوند. بهترین زمان برای مشاهده شهاب‌سنگ‌ها، پیش از طلوع آفتاب است. بارش برساوشی برگرفته از نام صور فلکی برساوش است. هروقت که زمین در مسیر خود به دور خورشید از دل توده ذرات برجای‌مانده از دنباله‌دار سوئیفت تاتسل Swift-Tuttle عبور می‌کند، ریزش حجم زیادی از این ذرات در جو زمین باعث گداخته‌شدن آنها می‌شود و شهاب‌سنگ‌ها را پدید می‌آورد. کانون این بارش در صورت فلکی ذات‌الکرسی و در نزدیکی مرز آن با صورت فلکی برساوش واقع شده است و به‌همین‌دلیل آن را برساوشی نام‌گذاری کرده‌اند. دیدن شهاب‌سنگ‌ها همیشه با افسانه‌هایی‌گره خورده است. در بسیاری از کشورهای اروپایی دیدن شهاب‌سنگ‌ها را زمان آرزوکردن می‌دانند.

به‌همین‌خاطر می‌گویند اگر انسان شهاب‌سنگی را در آسمان مشاهده کند و آرزویی داشته باشد، آرزویش برآورده می‌شود. برعکس در مغولستان بارش‌های شهابی نشانه یک اتفاق بد تلقی می‌شوند. در بین مغول‌ها شهاب‌سنگ‌ها ارواح مرئی‌شده افراد درگذشته هستند.

شرق: آنهایی که دوست دارند یکی از زیباترین شهاب‌باران‌های زندگی‌شان را ببینند، امشب و فرداشب وقت دارند به آسمان خیره شوند. بیست‌ویکم و بیست‌ودوم مردادماه اوج بارش شهابی «برساوشی» است که به گفته کارشناسان نجوم، در لحظه‌های اوج به بارش صد شهاب در ساعت می‌رسد. ناسا به منجمان آماتور توصیه کرده که برای دیدن این شهاب‌باران با دوربین‌های دوچشمی یا تلسکوپ به نقاط تاریک خارج از شهرها بروند و این بارش زیرآ تماشا کنند. بارش شهابی برساوشی یکی از مهم‌ترین بارش‌های شهابی سالانه است، شهاب‌سنگ‌ها در اکثر مناطق دنیا قابل مشاهده خواهند بود